

بازسازی معنایی تجربه زیسته دختران از تجرد

امید قادرزاده^{۱*}، فاطمه غلامی^۲، الهه غلامی^۳

چکیده

دختران مجرد در زمره گروه‌هایی محسوب می‌شوند که به دلیل جایگاه شکننده و آسیب‌پذیر در ساختارهای اجتماعی و اقتصادی در معرض طرد قرار دارند. هدف این پژوهش، بازسازی معنایی تجربه زیسته دختران از تجرد، کشف زمینه‌ها، پیامدها و نحوه مواجهه دختران با تجرد از طریق ادراک و معنای ذهنی دخترانی است که درگیر این فرایند شده‌اند. پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و روش نظریه زمینه‌ای میان دختران مجرد شهر ایوان به انجام رسید. برای انتخاب نمونه‌ها از روش نمونه‌گیری هدفمند و حداکثر تنوع و برای گردآوری داده‌ها از مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته استفاده شد. در نمونه پژوهش، ۲۸ نفر از دختران مجرد مشارکت داشتند که به لحاظ بهره‌مندی از سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی متفاوت بودند. نتایج پژوهش بیانگر آن است که زمینه‌هایی چون تثبیت دال‌های پذیرفته‌شده، ازدواج به‌مثابه نهاد حمایتی، جنسیتی‌شدن فضای عمومی و تقدیرگرایی در تجرد زنان نقش دارند. در این میان، محدودیت‌های پذیرفته‌شده به‌مثابه زمینه تسهیل‌گر و بازنمایی وابستگی در رسانه به‌منزله شرایط مداخله‌گر عمل کرده‌اند. بازسازی معنایی تجربه و درک دختران مجرد از تجرد بر الزام‌های استتار، مکان‌های مذهبی به‌مثابه پناهگاه، سیاست حضور و روی آوردن به مشاغل زنانه، بازاندیشی و مجازی‌شدن روابط دلالت دارد. براساس مطالعه حاضر، تجربه تجرد برای دختران، خشونت روانی، انزوای مضاعف، آینده مبهم و احساس سرباری و ابژه‌های حقارت در پی داشته است. مقوله هسته نیز بر دسترس‌ناپذیری بودن موقعیت‌ها دلالت دارد.

کلیدواژگان

آینده مبهم، دختران مجرد، دسترس‌ناپذیری موقعیت‌ها، شهر ایوان، طرد اجتماعی، نظریه زمینه‌ای.

۱. دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه کردستان
o.ghaderzadeh@uok.ac.ir

۲. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه کردستان
fgholami46@gmail.com

۳. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه کردستان
Eli.gh.eng@gmail.com

۱. دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه کردستان

۲. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه کردستان

۳. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه کردستان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۵/۲۹

مقدمه و بیان مسئله

یکی از اجزای مهم ساحت اجتماعی جنسیت است که به‌طور عام نقش‌ها و رفتارهای خود را بر دوش مرد و زن می‌گذارد. جنسیت در خلأ به‌وجود نمی‌آید، بلکه برساختی اجتماعی است که نقش‌ها و انتظارات ویژه‌ای را طلب می‌کند. جنس بیولوژیکی صرفاً عامل تعریف زن و مرد است، اما جنسیت به‌منزله مقوله‌ای اجتماعی- فرهنگی نه تنها انتظارات اجتماعی از زن و مرد را تعریف می‌کند، بلکه تصورات کلیشه‌ای از نقش جنسیتی را نیز در یک فرهنگ تعیین می‌کند [۲۲، ص ۱۵]. بخش درخور توجهی از مطالعات جنسیت به مسئله زنانگی معطوف است. زنان به نسبت سایر اقشار اجتماعی جایگاه فرودستی را در اختیار داشته‌اند. تغییرات به‌وجودآمده در نیمه سده بیستم به‌روشنی ماهیت نظام‌یافته کار زنان و ابعاد خانگی زندگی اقتصادی و سیاسی را به تصویر می‌کشد [۲۱، ص ۱۱۲]. با وجود تغییرات در جذب زنان در بدنه اقتصادی، همچنان تنش جدی بین واقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی با ایدئولوژی‌های جنسیتی وجود دارد؛ گرایش عمومی به پرداخت دستمزد پایین‌تر به زنان وجود دارد، حتی زمانی که مشغول به انجام‌دادن کار مشابه با مردان‌اند [۲۶]. زنان در اغلب جوامع جایگاهی تثبیت‌یافته دارند و این جایگاه‌ها فقر گسترده‌ای بین گروه‌های مختلف زنان در پی داشته است.

با وجود جرح و تعدیل‌های انجام‌گرفته، هنوز گمان بر این است که دختر بالآخره باید ازدواج کند و نوعی جبر اجتماعی ازدواج در جوامع امروزی به قوت خود باقی است. مجرد دختران نوعی داغ ننگ به‌شمار می‌رود؛ به‌ویژه در مناطق سنتی که فرد از همان ابتدا نسبت به جنسیت خود آگاهی می‌یابد و پیوسته به او یادآوری می‌شود که مهم‌ترین راه رسیدن به موقعیت و پایگاه اجتماعی مناسب ازدواج است [۱۳، ص ۳۰۷].

در میان زنان نیز، دختران مجرد که در موقعیت گذار از شرایط ازدواج‌اند، به‌واسطه مجردماندن، در خطر انزوای بیشتری از روابط اجتماعی قرار دارند. ازدواج از مؤلفه‌های مهم توانمندی اجتماعی زنان محسوب می‌شود و افرادی که از این هنجار تبعیت نکنند یا امکان ازدواج پیدا نکنند، به‌شدت از جانب نهادهای غیررسمی جامعه طرد می‌شوند [۱۱، ص ۱۴۲]. آمارها نشان می‌دهد که شاخص تأخیر سن ازدواج در زنان، در کمتر از ۱۰ سال به بیش از دو برابر افزایش یافته است. در حال حاضر، افزایش میانگین سن ازدواج برای مردان به بالای ۳۵ سال و برای زنان به بیش از ۳۰ سال رسیده است [۱۷، ص ۲۵۲].

سیاست‌های ادغامی که به ورود زنان به نهادهای آموزشی و عرضه خدمات فنی حرفه‌ای معطوف است، به‌دلیل زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی چندان موفق نبوده است و عواملی مانند جنسیت، موقعیت پیچیده زنان در روابط اجتماعی و مجرد دختران، به تحدید میدان تعاملاتی دختران مجرد دامن زده است [۱۱، ص ۱۴۳].

با عنایت به موضوعات مطرح‌شده، استان ایلام و شهر ایوان، به‌طور خاص، از این قاعده

مستثنا نیست و دختران در عرصه‌های رسمی و غیررسمی، به واسطه تجرد، دشواری‌هایی را تجربه می‌کنند. زنان و به‌ویژه دختران در شهر ایوان، به دلیل پیشینه ایلی و عشایری، محیط کوچک با جمعیت اندک و غلبه مردسالاری نوعی فشار هنجاری را تجربه می‌کنند که طی آن زنان همواره باید تحت سرپرستی مردان خانواده و حتی فامیل و اطرافیان باشند. بر مبنای نظام هنجاری مذکور، برای ادامه زندگی وجود یک مرد الزامی است و زنان فقط با حضور مردان هویت می‌یابند. آمار دخترانی که خواسته یا ناخواسته تجرد را تجربه می‌کنند رو به فزونی است. در میدان مطالعه‌شده، بر مبنای داده‌های سرشماری سال ۱۳۹۰، ۸ هزار و ۸۶۱ زن در رده سنی ۲۵-۴۹ سال قرار دارند که از این تعداد ۲ هزار و ۶۴۸ نفر، یعنی حدود ۳۰ درصد، دختران مجردند [۸].

به دلیل بافت سنتی شهرستان ایوان، ازدواج عمدتاً ماهیت درون‌گروهی دارد و بر ازدواج در سنین پایین تأکید می‌شود. دل‌مشغولی و دغدغه ازدواج دختران عمدتاً از سن هجده‌سالگی شروع می‌شود. این در حالی است که در شهرهای بزرگ، به دلیل زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی، تجرد در سن بیست و پنج سالگی هنوز به مسئله قابل اعتنا تبدیل نشده است. اما در میدان مطالعه‌شده، دختران پس از پایان آموزش پیش‌دانشگاهی باید به فکر ازدواج باشند و در این شهر که دختران اغلب خانه‌نشین و بیکارند، حتی پس از فراغت از تحصیل به دلیل نبود فرصت‌های شغلی انزوا را تجربه می‌کنند. انزوای جغرافیایی و قرار نگرفتن در مسیر راه‌های ارتباطی نیز مزید بر علت شده است. بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش حاضر این واکاوی تجربه زیسته دختران مجرد از تجرد، زمینه‌ها، دلالت‌ها و پیامدهای تجرد برای این دسته از دختران است.

پیشینه تحقیق

مطالعات و پژوهش‌های عدیده‌ای در باب تجربه تجرد و طرد اجتماعی به انجام رسیده است. جولیتا سیزنکا (۲۰۱۶) در مطالعه کیفی «تجربه به‌مثابه شکست در ساخت و پی‌ریزی روابط» به بررسی مقتضیات اجتماعی مجردماندن در لهستان پرداخته است. مصاحبه‌ها نشان داد که مجردماندن نتیجه قصور در ساخت و پی‌ریزی شبکه اجتماعی و دشواری در برقراری رابطه با جنس مخالف بوده است [۳۳].

بایرن (۲۰۰۳) در مقاله «بسط مدل جامعه‌شناختی برای پژوهش در باب خود و هویت‌های اجتماعی زنان» نشان داد دختران مجردی که هرگز ازدواج نکرده‌اند به مراتب بیشتر از مردان مجرد برخورد تبعیض‌آمیز را در عرصه‌های غیررسمی تجربه کرده‌اند. دختران مجرد در مقایسه با زنان متأهل، تعرض و توهین در عرصه عمومی، خدمات نازل رستوران و سطوح پایین احترام را تجربه کرده‌اند [۲۵]. در پژوهش دیگری، موریس (۲۰۰۵) با عنوان «اثر آگاهی از داغ ننگ بر

اعتماد به نفس دختران مجرد» نشان داده است که دختران مجرد در مناسبات اجتماعی، طرد اجتماعی، ترحم ناخواسته، ادراک منفی دیگران و تبعیض مالی را تجربه کرده‌اند [۳۱].

یافته‌های پژوهشی «پدیدارشناسی تجربه زیسته زنان مجرد بالای ۳۵ سال شهر تهران»، مؤید آن است که به رغم تفاوت در علل مجرد (تجرد خودخواسته و ناخواسته) بیشتر سوژه‌ها احساسات دوگانه‌ای (خشنودی از استقلال و آزادی ناشی از مجرد و احساس تنهایی و توصیه ازدواج به دیگران) به مجرد داشتند. از دیگر دلالت‌های مجرد، هویت ناقص با زیرمقولات هویت تکامل نیافته و هویت جنسیتی تحقق نیافته بود [۵، ص ۴۱].

یافته‌های پژوهش کیفی «بررسی پیامدهای روانی-اجتماعی تجربه‌های ناخواسته در دختران» نشان داد که اختلالات خلقی و نیاز به درمان، تعلق داشتن به کسی، استقلال، داشتن فرزند، محدودیت‌های اجتماعی یا خلقی، نیاز جنسی، ترس از تنها ماندن در دوران کهولت، نیاز به داشتن همسر، احساس عدم کفایت و مشکلات کیفری از نیازها و نگرانی‌های بانوان مجرد به رغم تمایل به ازدواج بود [۴].

نتایج پژوهش دیگری در خصوص «تجارب زیسته دختران شاغل ۳۰ تا ۴۹ سال از مجرد» مؤید آن است هرچند انتخاب مجرد دختران را با مشکلات عدیده‌ای مواجه کرده است، آنان با مقاومت در برابر فشارهای ساختاری، زندگی خود را آن گونه که می‌خواهند سامان می‌دهند. درحقیقت، انتخاب مجرد به معنای حفظ همه امکاناتی است که مجردها با تلاش و کوشش از طریق تحصیل و اشتغال برای خود فراهم کرده‌اند [۲۰، ص ۱۷۲].

یافته‌های پژوهش پیمایشی «نگرش اجتماعی نسبت به مجرد دختران ۳۰ سال و بالاتر»، حاکی از حضور پدیده داغ ننگ اجتماعی مجرد در قریب به نیمی از شهروندان شهر یزد است [۱۳، ص ۹۹].

بر مبنای یافته‌های پژوهش «دلالت‌های معنایی تأخیر در ازدواج دختران دانشجوی»، تأخیر در ازدواج حاوی دلالت‌های دوگانه فرصت‌سازی و فرصت‌سوزی برای دختران دانشجوی است. مشارکت‌کنندگان علل تأخیر در ازدواج را تنگنای ازدواج، ریسک ازدواج، زاویه‌گیری خانواده از ازدواج، آنومی در ازدواج، تغییر فضا و ترجیحات نوین همسرگزینی، محاسبه هزینه-فایده ازدواج، سپهر روانی مجرد، بی‌اخلاقی‌های اجتماعی و بازاندیشی در هویت زنانه بر شمرده‌اند [۱۷، ص ۱۸]. نتایج پژوهش کیفی «طرد اجتماعی دختران روستایی مجرد» نیز نشان داد که دختران مجرد روستایی نگاه‌ها و حرف‌های طعنه‌آمیز، تحقیرآمیز و ترحم دیگران، گسترش شایعات، تبعیض، وابستگی، شرمساری، سرزنش، احساس تنهایی، ترس، انتظار، رنج، بیماری جسمی، افسردگی و نگرانی‌ها درباره آینده را تجربه کرده‌اند [۹، ص ۱۴۲].

چارچوب مفهومی

در این پژوهش، از رویکرد برساختی تفسیری برای بازسازی معنایی تجربه زیسته دختران مجرد بهره برده‌ایم.

در رویکرد برساختی تفسیری ماهیت انسان، خلاق و منبع و مرجع نهایی هرگونه ساخت‌وساز و تغییر در واقعیت‌های اجتماعی همان انسان است. واقعیت‌های اجتماعی سیال‌اند و به‌مثابه امور برساخته انسانی فاقد قوانین از پیش تعیین شده بوده و دائماً در حال شدن هستند، لذا مسیر و روش خاصی برای درک واقعیت‌ها و یا ایجاد تغییر در آن‌ها به سهولت ممکن نیست. واقعیت‌ها نه تنها قابل کشف و کنترل نیستند، بلکه صرفاً می‌توانند درک و تفسیر شوند [۲۷، ص ۱۲۳].

در تحقیقات کیفی، برای حاصل‌شدن این فهم و درک کامل‌تر زندگی اجتماعی و روزمره مردم، اهمیت بستر یا زمینه اجتماعی موضوع بسیار زیاد است. افراد در زندگی اجتماعی خود یک‌سری قواعد زمینه‌ای (موقعیتی، اجتماعی یا فرهنگی) به‌کار می‌برند. در داخل این بسترهاست که رخدادها و کنش‌ها معنا دارند و در صورت جداکردن این‌ها از بستر فرهنگی‌شان فاقد معنا خواهد بود [۱۰، ص ۲۵۶]. با نظر به ماهیت رفت و برگشتی مطالعات کیفی و با اتکا به شواهد میدانی و ادبیات نظری، مجرد در بساخت اجتماعی هویت دختران جایگاه درخور توجهی دارد و بازسازی معنایی تجربه زیسته مجرد بر مفهوم طرد اجتماعی به میانجی جنسیت دلالت دارد. از آنجا که متأثر از زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی عملاً برای جوانان و به‌ویژه برای دختران، سال‌های خاصی به‌مثابه موعد مناسب گزینش همسر به‌شمار می‌آیند که اگر در طی این سال‌ها مانعی سر راه ازدواج جوانان قرار گیرد و از این سنین طبیعی و مطلوب گذر کنند ازدواج آن‌ها به سنین بالاتر موکول می‌شود. این تأخیر، که در برخی موارد به مجرد قطعی نیز می‌انجامد، به‌طور خاص فشار اجتماعی و شرایط رنج‌آور را متوجه دختران مجرد می‌کند و چه‌بسا در برخی موارد شخصیت آن‌ها را در معرض تهدید و تخریب قرار دهد و نوعی شکاف خجالت‌آور بین هویت اجتماعی بالفعل و بالقوه دختران ایجاد کند [۱۶، ص ۱۷۰]. مجرد، برساختی اجتماعی- فرهنگی است که در سطح کنش متقابل تولید، تداوم و نگه داشته می‌شوند [۱۳، ص ۱۰۱]. دختران مجرد در زندگی روزمره خود نوعی طرد اجتماعی را تجربه می‌کنند و در مناسبات اجتماعی این وضعیت بازتولید می‌شود. طرد اجتماعی مفهومی متکثر و چندبعدی است [۳۳، ص ۵۳۶]. این مفهوم فراتر از ابعاد مادی و کمبودهای اقتصادی بر دامنه متنوعی از محرومیت‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دلالت دارد [۲۸، ص ۵۸۶] و بر مسائل دیگری همچون طرد جنسیت [۳۳، ص ۱۴۳]، روابط و شبکه‌های اجتماعی [۲۸، ص ۴۸۶] و مشارکت در زندگی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، بیگانگی و فاصله گرفتن از جریان اصلی جامعه [۲۹، ص ۲۵] و... دلالت دارد. گیدنز معتقد است که طرد اجتماعی در مورد درجه‌بندی نابرابری

نیست، بلکه در مورد مکانیزم‌هایی است که برای جداسازی گروه‌هایی از مردم از جریان اصلی جامعه تلاش می‌کنند. ایده طرد اجتماعی برای اشاره به منابع نوین نابرابری مطرح شده است [۱۶، ص ۴۶۹].

اروینگ گافمن، نگاه برساخت‌گرایانه به هویت دارد و آن را حاصل تعامل فرد و جامعه در روابط بین شخصی می‌داند. در نظریه گافمن، مفهوم داغ ننگ را می‌توان در ارتباط با طرد اجتماعی به کار برد. داغ ننگ ویژگی یا صفتی است به شدت بدنام‌کننده یا ننگ‌آور که قدرتش نه در ذات خویش، بلکه در بطن روابط اجتماعی نهفته است [۱۴، ص ۱۸]. داغ ننگ پدیده‌ای است ساختگی و وابسته به زمان و مکان که در سه سطح ساختاری، اجتماعی و درونی‌شده قابل تحلیل است. ساختاری که داغ ننگ سازمانی نیز نامیده می‌شود در سطح کلان رخ می‌دهد و به قوانین، سیاست‌ها و رویه‌هایی اشاره دارد که از سوی نهادهای خصوصی و عمومی در موضع قدرت به گونه خاصی از صفات و شرایط، داغ ننگ می‌زنند. داغ ننگ اجتماعی به منزله یک داغ ننگ عمومی یا تصویب‌شده در سطح گروهی تعریف می‌شود. در سطح میانی، شاهد باورها و کلیشه‌های منفی و کنش‌هایی علیه گروه داغ‌خورده توسط گروه بزرگ‌تر هستیم. داغ ننگ درونی‌شده نیز به دو نوع داغ ننگ معطوف به خود یا داغ ننگ ادراک‌شده اشاره دارد که در سطح فردی تعریف می‌شود. این فشار اجتماعی را جامعه بسته به فرهنگ حاکم خلق می‌کند و می‌پروراند و چون طوقی پولادین آن را بر گردن قربانیانی می‌اندازد که از هنجارهای غالب تعریف‌شده تجاوز کرده‌اند. پدیده‌ای که نطفه آن در اذهان آدمی بسته می‌شود و در عرصه کنش متقابل تولد می‌یابد و گستره خویش را با توجه به مهیا بودن شرایط رشد، با توجه به ارزش‌های حاکم بر جامعه، می‌پروراند و عرصه‌های گوناگونی را جولانگاه خویش می‌کند. یکی از این عرصه‌ها در جامعه ما حیطه «ازدواج» است. در جامعه ما از یک سو، بسته به فرهنگ حاکم، شاهد باورها و نگرش‌های تقدس‌آمیز به لزوم ازدواج و از سوی دیگر، شاهد بر هم خوردن کفه ترازوی عرضه و تقاضای ازدواج به دلایل جمعیتی، اقتصادی فرهنگی و... هستیم؛ بدین گونه که فاصله بین بلوغ جنسی و بلوغ اقتصادی-اجتماعی روز به روز بیشتر می‌شود و بر سن ازدواج جوانان می‌افزاید. نظریه پردازانی چون گافمن توجه خود را به رفتار واقعی مردم، یعنی شیوه‌هایی که مردم نقش‌های مختلف خود را ایفا می‌کنند و اعمال یکدیگر را شکل می‌بخشند و نیز به قواعد و نکات دقیق زندگی اجتماعی، معطوف می‌کنند [۶، ص ۴۰]. چنین دیدگاهی با دقت به موشکافی میدان کنش متقابل می‌پردازد. بدین ترتیب، چگونگی تعبیر و تفسیر کلام، رفتار و حتی نگاه کنش‌گران از جانب یکدیگر و تأثیر این تفاسیر بر شکل‌گیری تعریف «خود» قابل بررسی است. پیش‌پاافتاده‌ترین واکنش‌های روزمره از نظر دور نمی‌ماند و با دنبال کردن این ذره‌های کوچک به هنجارها و قواعدی می‌رسد که امپراتورگونه بر اریکه قدرت سوارند؛ قواعدی که آرام و نرم و طبیعی اما نفوذمندان و مقتدر بر اذهان همه افراد جامعه تسلط می‌یابند و

ماکت‌های سنگی را در حوزه‌های گوناگون خلق می‌کنند. یکی از این حوزه‌ها، حوزه ازدواج است که به‌گونه‌ای همه‌جانبه تحت استیلای قواعد رسمی و غیررسمی روزگار سپری می‌کند؛ حوزه‌ای که به‌شدت با نقش‌های زنانگی و مردانگی در پیوند است. اینجاست که پای نظریه یادگیری اجتماعی در پیوند با شکل‌گیری هویت‌های جنسیتی به میان می‌آید. کودک در همه مسیر زندگی روزمره‌اش در معرض بمباران‌های گسترده نمادهای جنسیتی قرار دارد که اگر اندکی ژرف بنگریم، کل فرایند جامعه‌پذیری معطوف می‌شود به چگونه دختر تمام‌عیار بودن و چگونه پسر کامل بودن، تا موفق شود در مسیر زندگی‌اش از جانب دیگران «پذیرش» را به‌طور کامل تجربه کند [۱۳، ص ۱۰۶].

در دیدگاه «قابلیتی» آمارتیا سن، آنچه برای وی در تحلیل برابری، آزادی و رفاه اهمیت دارد، توانمندی‌های فرد در دستیابی به عملکردهای ارزشمندی است که زندگی‌اش را شکل می‌دهد. به باور سن، فقر به‌عنوان محرومیت قابلیت‌های چندبعدی است، زیرا شامل همه قابلیت‌ها و عملکردهای متمایزی می‌شود که ما برای آن ارزش قائلیم و یکی از این قابلیت‌های ارزشمند، طردنشدن از روابط و فرصت‌های اجتماعی است. لذا طرد اجتماعی بخشی از فقر قابلیت‌ها و مؤلفه ذاتی و اساسی ایده فقر است. بدین معنا که ناتوانی در ایجاد ارتباط با دیگران و عدم مشارکت در زندگی اجتماعی، صرف‌نظر از هر محرومیتی که غیرمستقیم می‌تواند ایجاد کند، زندگی را فقیر و تهی می‌کند. همچنین، طرد می‌تواند به نحوی «ابزاری» به نتایج و محرومیت‌های ناگوار دیگری بینجامد و بیش از پیش فرصت‌های زندگی را محدود کند؛ یعنی آنچه از آن به‌منزله محرومیت‌های رابطه‌ای یاد می‌شود [۱۲، ص ۱۲۰].

از دیدگاه سن نیز یکی از عوامل طرد و کنار گذاشتن افراد در محیط‌های مختلف، جنسیت است. از این منظر، می‌توان در حوزه زنان محدودیت‌ها و آسیب‌های جنسیتی را کنکاش کرد و به تبیین بسیاری از مسائل پیش روی زنان پرداخت؛ مثلاً، شرایط فرهنگی درون خانواده، از جمله «پدرسالاری» و سایر تبعیض‌های جنسیتی مانند ندادن اجازه تحصیل به دختران یا اشتغال آن‌ها، در کسب قابلیت‌ها بسیار مؤثر است [۱۹، ص ۱۱]. طرد اجتماعی می‌تواند به فقر، ضعف دانش و مهارت، عدم مشارکت در اجتماع و زندگی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه منجر شود [۳۲، ص ۱۱۷].

لیوتاس و سیلور به پایه‌های ایدئولوژیک طرد اجتماعی در طول زمان می‌پردازند. اینکه چگونه ایدئولوژی‌ها به‌صورت سیاست‌های مختلف اعمال می‌شوند. آن‌ها سه نوع طرد را از هم تفکیک می‌کنند: گفتمان طبقه زیرین، گفتمان ادغام‌گرا و گفتمان بازتوزیع‌گرا. نظریه ادغام در ارتباط با زنان، باوجود آنکه وعده برابری و آزادی زنان را می‌دهد، شواهدی مبنی بر تأیید نظریه ادغام وجود ندارد. از این‌رو، به نظر نمی‌رسد زنان با توسعه جامعه به آزادی و برابری با مردان دست یابند [۱۱، ص ۷۵]. به دنبال این مصادیق، می‌توان به خشونت نمادین اشاره کرد. این نوع

از خشونت تحمیل‌کننده اطاعت‌هایی است که نه فقط به‌مثابه اطاعت درک نمی‌شوند، بلکه بر مبنای انتظارات جمعی و باورهای اجتماعی درونی می‌شوند [۳، ص ۶۶]. بررسی طرد به میانجی جنسیت پدیده جدیدی در ایران تلقی می‌شود. این مسئله در مناطق سنتی نمود بیشتری دارد. چون علاوه بر فقر و نبود درآمد، به زمین‌ها و بسترهای اجتماعی و فرهنگی در حاشیه قرار گرفتن توجه می‌کند.

روش‌شناسی پژوهش

هدف پژوهش حاضر بازسازی معنایی تجربه زیسته دختران از تجرد است، لذا روش‌شناسی کیفی به‌منزله روش غالب انتخاب شده است. به دلیل تناسب روش‌شناسی کیفی برای کشف پیچیدگی‌ها و زوایای پنهان یک پدیده، برای تفسیر تجارب زیسته متفاوت و جهان عینی و ذهنی دختران مجرد از روش‌شناسی کیفی و جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش نظریه زمین‌های بهره گرفته شده است.

رویکرد تفسیری برخلاف رویکرد ساخت‌گرا، محیط‌گرا و عین‌گرای پوزیتیویستی، بر این باور است که شناخت اجتماعی و واقعیت‌های اجتماعی موجود در آن برحسب نوع و شیوه‌های کنش انسانی دارای ماهیتی اقتضایی و موقعیتی هستند؛ به این معنا که جهان اجتماعی در درون و مبتنی بر تعاملات بین موجودات انسانی برساخته می‌شود و در درون یک بستر ذاتاً اجتماعی گسترش یافته و منتقل می‌شود [۲، ص ۴۲].

بنابراین نه‌تنها نحوه درک و فهم انسان‌ها از واقعیت اهمیت دارد، بلکه این‌ها اشکال متعددی نیز دارند. لذا ما نه با یک واقعیت واحد و مشخص، بلکه با واقعیت‌های متعدد و گوناگون روبه‌رو هستیم [۳۴].

به‌زعم گلنر و اشتروس «نظریه زمین‌های یک روش استقرایی است که از داده‌هایی که به‌طور منظم از پژوهش اجتماعی به دست می‌آید، نظریه تولید می‌کند» [۳۰]. در این روش، گردآوری داده‌ها، تحلیل و نظریه نهایی با یکدیگر در ارتباط تنگاتنگ‌اند. در این روش، پژوهش‌گر کار را با نظریه‌ای که از قبل در ذهن دارد شروع نمی‌کند، بلکه کار را در عرصه واقعیت آغاز می‌کند و می‌گذارد تا نظریه از درون داده‌هایی که گرد می‌آورد، پدیدار شود [۲، ص ۳۲]. نظریه زمین‌های نظریه‌ای مسئله‌محور است و مبتنی بر ارتباط دادن مراحل و گام‌هایی است که به ایجاد ساختار نظری یک مسئله کمک می‌کند. در نظریه زمین‌های، نمونه‌ها مطابق با اصل نمونه‌گیری نظری^۱ انتخاب می‌شوند.

نمونه‌گیری نظری نوعی گردآوری داده است که براساس مفاهیم در حال تکوین انجام می‌شود. نمونه‌گیری نظری بر مبنای مفهوم مقایسه استوار است. منظور از مقایسه

1. theoretical sampling

این است که به سراغ جاها، آدم‌ها و رویدادهایی برویم که امکان کشف‌های گوناگونی‌ها را به حداکثر برساند و مقوله‌ها را از لحاظ ویژگی‌ها و ابعاد غنی کند [۲، ص ۲۱۹].

در این پژوهش، راهبرد نمونه‌گیری با حداکثر تنوع به کار گرفته شد و از دخترانی با جایگاه‌های اقتصادی و اجتماعی متفاوت نمونه‌گیری به‌عمل آمد. میدان مطالعه‌شده این پژوهش، ۲۸ دختر مجرد در محدوده سنی ۲۵ تا ۴۷ سال ساکن شهر ایوان است. ایوان در استان ایلام واقع شده است و بافتی سنتی دارد. به دلیل بافت سنتی میدان مطالعه‌شده ازدواج دختران در سن پایین از پذیرش عمومی برخوردار است. با ورود دختران به آموزش عالی، عملاً بخشی از فرصت‌های ازدواج دختران نیز کاهش می‌یابد. علاوه بر اینکه به دلیل نبود شرایط اشتغال و فرصت‌های شغلی، مردان مجبور به مهاجرت می‌شوند و اغلب در غربت ازدواج می‌کنند که این خود در مجردماندن دختران سهیم است. قریب به اتفاق دختران پس از فراغت از تحصیل خانه‌نشین می‌شوند و به‌نوعی منزوی شدن را تجربه می‌کنند. از آنجا که در نظریه زمینه‌ای فرایند نمونه‌گیری، گردآوری، تحلیل و تفسیر داده‌ها به نحو پیچیده‌ای درهم‌تنیده شده‌اند، نمونه‌گیری تا مرحله اشباع نظری و مشابهت داده‌ها ادامه می‌یابد.

برای گردآوری داده‌ها، از تکنیک مصاحبه نیمه‌ساخت یافته بهره گرفته شده است. در تحلیل داده‌ها به سبک نظریه مبنایی، هدف این بود که از داده‌های جمع‌آوری‌شده یعنی از استقرایی‌ترین شواهد موجود به سمت مفاهیم، قضایا و مقولات انتزاعی‌تر حرکت کنیم. گدگاری به نحوی سه‌گانه انجام گرفت. در گدگاری باز- به سبک جمله به جمله- از متن مصاحبه‌ها مفاهیمی استخراج و در فرایند گدگاری محوری به مقولات تبدیل شدند. مقولات نیز به مقولات عمده انتزاع یافتند و درنهایت در گدگاری گزینشی مقوله هسته ظهور یافت.

مشخصات کلی مصاحبه‌شوندگان

با توجه به اهمیت این مسئله که در روش زمینه‌ای باید حداکثر تفاوت و تنوع رعایت شود، در این پژوهش سعی شد مصاحبه‌شوندگان از افرادی با جایگاه‌های مختلف اقتصادی- اجتماعی انتخاب شوند. با توجه به حساسیت موضوع مطالعه‌شده، به دلایل متعددی از جمله شرم، محافظه‌کاری و بی‌اعتمادی که در بین مصاحبه‌شوندگان مشاهده شد، از پاسخ دادن به برخی از سؤالات سر باز می‌زدند. در این زمینه، تلاش شد با همذات‌پنداری با مصاحبه‌شوندگان در زمینه سختی‌های زندگی مجردی اعتمادشان به انجام‌دادن مصاحبه جلب و زمینه برای طرح سؤالات مصاحبه مهیا شود.

جمعیت نمونه این پژوهش بین ۲۵ تا ۴۷ سال قرار دارد. از نظر سطح سواد، ۳۵ درصد زیر دیپلم، ۱۴ درصد دیپلم، ۱۹ درصد لیسانس و ۳۲ درصد کارشناسی ارشد و بالاتر بودند. از نظر وضع فعالیت، ۶۰ درصد شاغل، ۳۷ درصد بیکار و ۳ درصد دانشجو بودند. تعداد ۳۲ درصد از

مصاحبه‌شوندگان با مادر، ۴۱ درصد با پدر و مادر، ۳ درصد با پدر و ۱۴ درصد با خانواده برادر زندگی می‌کردند. از نظر منبع تأمین مالی، ۶۰ درصد مستقل، ۱۰ درصد متکی به یارانه، ۹ درصد متکی به برادر، ۱۴ درصد متکی به پدر و ۷ درصد متکی به مادر بوده است.

داده‌ها و یافته‌ها

زمینه‌ها و بسترهای تجرد دختران

با نظر به مفروض داشتن نظریه زمینه‌ای مبنی بر اینکه «عمل/ تعامل در مجموعه‌ای از شرایط یا بسترهای موقعیتی رخ می‌دهد، بنابراین ساختار فرایند به شکل‌هایی بسیار پیچیده به یکدیگر مرتبطاند» [۲، ص ۱۵۸]. مشروعیت‌بخشی به ساختارها را می‌توان در عملکرد سوژه‌هایی جست‌وجو کرد که در این چارچوب و متن اجتماعی قرار دارند. برای پاسخ‌گویی به این پرسش که «زمینه و شرایط تجرد از منظر دختران به چه نحو است؟» از مطلعانی که تجربه زیسته داشتند طی فرایندها و عملیات سه‌گانه اطلاعاتی استخراج شد و در نهایت با تلخیص ۸۵ کد باز در قالب مفهوم کلی تر قرار گرفت. در نهایت مقوله محوری به دست آمد.

جدول ۱. زمینه‌ها و بسترهای تجرد دختران

| درصد | تعداد | مقولات عمده | مفاهیم |
|------|-------|------------------------------|--|
| ۹۶ | ۲۷ | جنسیتی شدن فضای عمومی | تحریف فضای عمومی، امکان رفت‌وآمد در اماکن خاص، دل‌زدگی از حوزه عمومی |
| ۷۵ | ۲۱ | تثبیت دلالت‌ها | عدم امکان تغییر، احساس ضعف، وضعیت تثبیت شده |
| ۷۱ | ۲۰ | ترومای جنگ | تداوم صدمات ناشی از جنگ، منع از تحصیلات |
| ۸۲ | ۲۳ | تحصیلات و تعویق ازدواج | استثمار پنهان، لزوم سوادآموزی مردانه، تحصیلات به‌منزله از دست رفتن موقعیت‌ها |
| ۷۵ | ۲۱ | تقدیرگرایی | شانس، تقدیر |
| ۸۹ | ۲۵ | محدودیت‌های پذیرفته شده | سنت‌های حاکم، سلطه ذهنیت |
| ۷۵ | ۲۱ | بازنمایی وابستگی در رسانه‌ها | تثبیت موقعیت وابسته زن، شرح وظایف |

۱. جنسیتی شدن فضای عمومی

فضاهای عمومی عموماً تحت استیلای مردان قرار دارد و معنادگی این فضاها به‌گونه‌ای است که دور از دسترسی واقعی زنان است و به‌دلیل جایگاه و موقعیت حاشیه‌ای در فضاهای عمومی، نوعی طرد اجتماعی را تجربه می‌کنند. برای زنان میدان مطالعه شده، حضور و رفت‌وآمد در

فضاهای عمومی زمانی موضوعیت پیدا می‌کند که با هدف خاصی همراه باشد؛ در غیر این صورت در منظر عمومی مقبولیت ندارد و با واکنش‌های عمومی همراه است که چندان خوشایند دختران نیست. این فضاهای جنسیتی شده به دل‌زدگی دختران برای حضور در فضاهای عمومی منجر می‌شود و بیش از پیش آن‌ها را به چارچوب خانه منحصر می‌کند:

- من تا جایی برم ده نفر سؤال جواب می‌کنم. من و دوستانم جرئت نمی‌کنیم تا پارک یا بازاری برویم. صدتا حرف و حدیث پشت سر ما می‌سازن که فلانی به چه منظوری تو پارک نشست. صدتا تیکه نصیبت می‌کنن که البته ممکنه حرف‌هاش به خونه هم برسه... اما اینجا متأسفانه فرهنگش جا نیفتاده و مجبوری همه‌ش توی خونه باشی (زهره، ۲۹ ساله، کارشناس ارشد).

- راستش اینجا اصلاً بیرون رفتن و پارک رفتن و بازار آسون نیست. یعنی اولش باید از چندتا فیلتر بگذری. بعدش هم بری، فضاش برای دختر خوب نیست. تا چشم کار می‌کنه همه‌ش مرد می‌بینی. زن‌ها کم هستن (سارا، ۳۰ ساله، کارشناسی ارشد).

۲. تقدیرگرایی

از آنجا که زنان در امر ازدواج فقط پذیرنده انتخاب جنس مخالف بودند و نمی‌توانند انتخاب کنند، باید منتظر کسی بمانند که آینده آن‌ها را بتواند تأمین کند. از طرف دیگر، شناخت ناکافی همسر، ازدواج را به بخت ربط داده که این امر خود به تقدیرگرایی بین این اقشار منجر شده است:

- ازدواج شانسیه. اینکه خواستگار بیاد و همه راضی باشن همه برمی‌گردن به یه سری چیزها که دست ما نیست. من هم تا حالا ازدواج نکردم، تقدیرم این نوشته که مجرد بمونم. البته اگه شوهرت هم خوب از آب دربیاد، باز برمی‌گرده به شانس و اقبال. نه چیز دیگه‌ای (نرگس، ۲۵ ساله، لیسانس).

- به نظرم همه چی به قسمت بستگی داره؛ مخصوصاً ازدواج. هرچی خدا بخواد همون می‌شه. من خودم نمی‌تونم کاری بکنم. ازدواج به‌زور نمی‌شه. باید قسمت بشه (مزگان، ۴۷ ساله، آرایشگر).

۳. تثبیت دلالت‌ها

ضعف زن و قالبی که در آن قرار می‌گیرد به‌مثابه یک حقیقت تثبیت شده است. این چارچوب هرچند ساخته و پرداخته جامعه است و از قوانین طبیعی تبعیت می‌کند، به‌صورت حقیقتی مطلق فرض می‌شود که یک معنا بیش ندارد و آن چیزی جز ضعیف‌بودن زن نیست. این مسئله پرسمانی تغییرناپذیر فرض می‌شود:

- زن یعنی موجودی ضعیف و قابل ترحم که اجتماع ما یک چارچوب خاصی را

برای زن تعریف کرده که نمی‌تونه از اون تخطی کنه. عوض کردن اون هم امکان نداره (الهام، ۳۵ ساله، لیسانس).

وضعیت نهادینه دیگری که می‌توان بدان اشاره کرد، الزام مراقبت از دختران به دلیل وضعیت خاص سنی و جسمانی آنهاست که امری طبیعی قلمداد می‌شود. این شرایط سنی و جسمانی لزوم مراقبت‌هایی از طرف مردان را می‌طلبد:

- زن طوری که روحیه لطیفی داره که نمی‌تونه دست تنها به زندگی‌ش ادامه بده مخصوصاً به خاطر وضع جسمی که داره نیاز به مراقبت یک مرد هست. یک زن تو خونه تنها باشه حتماً با ترس و لرز سر می‌کنه. چون ممکنه اتفاقی براش پیش بیاد (صدیقه، ۴۷ ساله، بی‌سواد).

۴. ترومای جنگ

به دلیل موقعیت مرزی، شهرستان ایوان بارها مورد حملات هوایی رژیم بعث قرار گرفته است. ساکنان میدان مطالعه شده تجربه هشت سال جنگ تحمیلی داشته‌اند که بر روحیات و شکل‌گیری خاطرات مردمان این منطقه نقش ویژه‌ای ایفا کرده و در حافظه بلندمدت آنان جای گرفته است. جنگ آسیب‌های فرهنگی را نیز به همراه داشته است که نمود عینی آن را به‌وفور در این شهرستان می‌توان مشاهده کرد. از منظر برخی از مصاحبه‌شوندگان، جنگ تحمیلی و تبعات آن یکی از زمینه‌ها و بسترهای علی مسئله‌مند شدن مجرد دختران به شمار می‌آید. بین مصاحبه‌شوندگان، متولدین دهه ۱۳۵۰ در دوران ابتدایی و نوجوانی خویش جنگ را تجربه کرده‌اند. عموماً، زمانی که به تجارب ناشی از این واقعه پرداخته می‌شود تجارب مردانگی‌ها بر تجارب کودکان و زنان می‌چربد. جراحتهایی که زنان و کودکان آن زمان متحمل شده‌اند به‌قدری عمیق بوده است که بخشی از بسترهای طرد امروزی را شکل داده‌اند. دختران مجرد حاضر، کودکان و نوجوانان دهه ۱۳۵۰ به‌شمار می‌آیند که ترس و آوارگی‌ها مانع از ورود آنها به مدارس شده است. همچنین، به از دست دادن موقعیت‌هایشان منجر شده است:

- هنوز هم که اسم جنگ می‌آد، تمام اعضای بدنم می‌لرزه. راستش قدیم‌ها رسم بود که دختر و پسر از همون زمان بچگی به‌اصطلاح شیرینی خورده هم می‌شدن. واسه من و پسر عموم همین شرایط بود. ولی اون شهید شد و من هم دیگه تا الان موقعیت ازدواج نداشتم. زمان جنگ هم‌زمان شده با مدرسه من که اون موقع فقط ترس بود و آوارگی و از این کوه به اون کوه رفتن (رقیه، ۴۵ سال، پنجم ابتدایی).

- هنوز هم اسم جنگ و آوارگی می‌آد با تمام وجود می‌ترسم. جنگ باعث شد از همه لحاظ عقب بیفتیم اون‌وقت‌ها فقط آواره بودیم و خیلی موقعیت‌های خوب رو از دست دادیم (سحر، ۴۶ ساله، آرایشگر).

۵. تحصیلات و تعویق ازدواج

گرچه دختران در بدنه نظام آموزشی جذب می‌شوند، درنهایت بر این باورند که منزل و مقصد نهایی آنان خانه همسر است و وظیفه آنها همسررداری و بچه‌داری است. تحصیلات را فقط در حد تربیت فرزندان لازم می‌دانند و معتقدند تحصیلات بیش از حد می‌تواند آفت باشد.

به گفته فمینیست‌ها، دختران علاوه بر آنکه در نظام آموزشی اختیارات کمتری دارند فرودستی و تسلیم شدن به ایدئولوژی مسلط مردانگی و زنانگی را در همین نظام می‌آموزند [۱، ص ۸۰].

– من تا همین جا که درس خوندم کافیه. چون درنهایت باید بری بچه‌داری کنی... تحصیلات تا حدی که بشه با بچه‌ها ارتباط برقرار کنی کافیه. مقاطع بالاتر واسه پسرها خوبه، ولی واسه زن انتخاب‌های ازدواج کم می‌شن (بهاره، ۳۰ ساله، لیسانس).

۶. محدودیت‌های پذیرفته شده

سنت‌ها با پایه‌های عمیقی که در زندگی روزمره دارند، نقش‌های جنسیتی خاصی را طلب می‌کنند و باعث حصر فرد در نقش‌های موردنظر می‌شوند. دختران مجرد نیز از این قضیه مستثنا نیستند و تحت شرایط آداب و رسوم قرار می‌گیرند. آن‌ها پارامترهایی را می‌پذیرند که آن را به نفع و صلاح خود می‌دانند:

– سنت‌ها باعث محدودیت شده و توانایی انجام خیلی از کارها رو مخصوصاً از زنان می‌گیره. اما من راضی هستم، چون آزادی کامل به زن بر ضد خود اوست و این سخت‌گیری‌ها می‌تونه خیلی هم خوب باشه که آدم به بیراهه کشیده نشه (سولیا، ۲۷ ساله، کارشناس ارشد).

– من زندگی سنتی رو از بعضی لحاظ می‌پسندم. یه جورایی می‌شه گفت بهش عادت کردم. شاید یه جورایی باعث می‌شه از انسان مراقبت بشه (حمیده، مغازه‌دار، ۳۸ ساله).

۷. بازنمایی وابستگی در رسانه‌ها

می‌توان از رسانه‌ها به‌عنوان یکی از ابعاد مهم اثرگذار بر ذهن و نحوه برخورد مخاطبان یاد کرد. رسانه‌ها در جهت بازتخصیص سلطه مردسالارانه برنامه‌هایی را طراحی می‌کنند که خود به تثبیت و جبر وظایف و تعیین چارچوب مشخصی در جهت انقیاد زنان منجر می‌شود:

– من خودم تو سریال‌ها دیدم که دوتا دختر بودن تنها زندگی می‌کردن و چه مشکلاتی که براشون پیش نیومد. واقعاً هم همین‌طوره. زنان مخصوصاً مجردها اصلاً نمی‌شه تنهایی زندگی کنن. همیشه هم نشون داده دختری که سربه‌زیره و آروم باشه بیشتر موفقه (مهتاب، ۴۳ ساله، دیپلم).

تجربه و درک دختران از تجرد؛ استراتژی‌ها و تعاملات

جدول ۲. تجربه و درک دختران از تجرد

| درصد | تعداد | مقولات عمده | مفاهیم |
|------|-------|--------------------------|---|
| ۸۵ | ۲۴ | الزام‌های استتار | چیرگی ترس، متضرر شدن مخفی، پنهان‌کاری‌های اجباری، حفظ اعتبار |
| ۹۲/۸ | ۲۶ | مذهب به مثابه پناهگاه | رهاسازی احساسات، کارکرد جمعی مذهب |
| ۸۲ | ۲۳ | حس استقلال طلبی | شک‌ورزی‌های خلاقانه، فضای بسته منزل، بحران‌های استقلال، تحصیلات راهی برای بازیابی استقلال |
| ۷۸ | ۲۲ | سیاست حضور | کارکرد تنزلی جنسیت |
| ۸۹ | ۲۵ | روی آوردن به مشاغل زنانه | خودپاری‌گری‌های بی‌محتوا، جبر و وظایف کلیشه‌ای، فعالیت‌های نامتعارف |
| ۹۶ | ۲۷ | ابژه‌های حقارت | پاره‌گفتارهای اساسی، تحقیر اجتماعی، روایت‌های بی‌قاعده، ترس از دیگری، احساس شرم |
| ۷۸ | ۲۲ | بازاندیشی | بازاندیشی در سنت‌ها، بهسازی ساختارهای نامکمل |
| ۹۶ | ۲۷ | مجازی‌شدن روابط | درون‌مکانی مجازی، مواضع قدرت |
| ۸۹ | ۲۵ | حس تنهایی | مقایسه خود با زندگی دیگران، غیبت مداوم |

۱. الزام‌های استتار

در محیط‌های اجتماعی و به‌ویژه در محیط کار الزام‌هایی وجود دارد که دختران مجرد، با وجود آنکه به لحاظ قانونی از توان اثرگذاری برخوردارند، به دلیل نگرانی از دست دادن اعتبار و ترس از مجادله‌ها از برخورد و مواجهه مستقیم و بیان تجارب ناخوشایند اغماض می‌کنند و با مخفی کردن مواردی از این دست سعی بر کتمان مسائل و تجارب مذکور دارند. در مناطق سنتی آبرو و اعتبار خانوادگی فصل‌الخطاب تلقی می‌شود و به دلیل پرهیز از تنش و حفظ آبرو ایل و طایفه اغلب دختران کوتاه می‌آیند:

- خیلی وقت‌ها مردی اومده یک دارویی خواسته که ممنوع بوده. من از تحویل اون خودداری کردم، اما با بدترین توهین‌ها مواجه شدم. اما از گفتن این مسائل چه توی خونه یا مراکز قانونی که کار به شکایت‌بازی برسه خودداری کردم؛ چون با گفتن این موارد هیچی عوض نمی‌شه. فقط یک آشوبی به پا و بعد مدتی خاموش می‌شه و تنها چیزی که می‌مونه از بین رفتن اعتبار ما که دیگه گوشمون از این حرف‌ها پره. فقط سعی می‌کنیم نشنیده بگیریم و رد بشیم؛ هرچند حس خوبی نیست (مهسا، ۲۸ ساله، پزشک).

- مثلاً یه بار یه مرد اومد تو آزمایشگاه یه اداهایی درآورد من حتی نتونستم اعتراض کنم، چون از جانب بقیه افراد لوس نمر خطاب می‌شم. مجبوری سکوت کنی، اما همکارم شوهرش ازش حمایت می‌کنه (پروانه، ۳۹ ساله، کارمند).

۲. مناسک و اماکن مذهبی به مثابه پناهگاه

کارکرد آیین‌ها و مراسم‌های مذهبی برای دختران، جدا از محتوای مذهبی و کارکردهای جمعی، نوعی میانجی در جهت تسکین دردها و اندوه فردی است. به دلیل محدود بودن عرصه‌ها و حوزه‌هایی که دختران بتوانند به منزله پاتوق زنانه همدیگر را ملاقات کنند. دختران جوان در کنار دلالت‌های آیینی، از چنین مکان‌هایی به مثابه پناهگاه امن و نوعی پاتوق دخترانه بهره می‌گیرند. برای نمونه، دختران مجرد با هماهنگی قبلی به اماکن مذهبی می‌روند. در واقع بخشی از کارکرد این اماکن و مناسک این است که دختران مجرد می‌توانند باهم دیدار کنند، گپ بزنند و از تجربه و دردل‌هایشان بگویند. به دلیل نبود امکانات رفاهی و حتی فرهنگی و مردانه بودن فضاهای عمومی، نقش اماکن مذهبی پررنگ‌تر است:

- رفتن به مراسم‌های مذهبی ثواب داره. من تمام طول سال رو لحظه‌شماری می‌کنم که محرم بیاد و بریم توی مراسم شرکت کنیم. خیلی دوست دارم. هم آدم‌هایی که خیلی وقت بوده ندیدمشون رو می‌بینم. آدم فضای تکراری خونه رو می‌بینم حالش بد می‌شه. حداقل این مراسم‌ها غصه دل آدم رو کم می‌کنن. توی خونه حتی نمی‌تونم گریه کنی، چون باید به صد نفر جواب بدی (سحر، ۴۶ ساله، پنجم ابتدایی).

- شب قدر و محرم و سایر مراسم مذهبی شرکت می‌کنم. یه جورایی دید و بازدید هم هست. با گپ‌زدن و چایی خوردن و عزاداری و قتمون سپری می‌شه (سمانه، ۴۳ ساله، پنجم ابتدایی).

۳. استقلال‌طلبی و حس نوستالژیک به دانشگاه

تحصیلات فقط کسب سواد برای دختران مجرد تلقی نمی‌شود، بلکه آن‌ها به میانجی تحصیلات به دنبال تعدیل عدم استقلال و برساخت زندگی مستقل‌اند:

- محیط دانشگاهی به جز درس خوندن اگه شهر دور باشی، زندگی خوابگاهی هم داره که اونجا آدم می‌تونه خودش باشه. یعنی برای خودش تصمیم بگیره. دقیقاً برعکس خونه که همه‌ش باید جواب پس بدی. مقایسه‌ش می‌کنی توی خانه خیلی تحت کنترل هستی (سولیا، ۲۷ ساله، کارشناسی ارشد).

- کاش می‌شد برای همیشه خوابگاه زندگی کنی. آخه اونجا می‌تونم برای زندگیت تصمیم بگیرم. بعد از فارغ‌التحصیلی مجبوریم برگردیم خونه و باز هم وابستگی (محبوبه، ۳۰ ساله، کارشناسی ارشد).

۴. سیاست حضور

برمبنای یافته‌های مطالعه حاضر، زنان برای حضور در جامعه و ماندن در فضای عمومی، نهادهای مدنی را شکل می‌دهند؛ هرچند به‌عنوان یک قانون نانوشته تداوم این‌گونه فعالیت‌ها

منوط به حضور و همراهی مردان است. در واقع، زنان برای مقابله با طرد به عضویت و فعالیت در نهادهای مدنی روی می‌آورند:

- برخی نهادها مانند حمایت از زنان بی‌بضاعت یا دختران مجرد رو تشکیل دادیم و برنامه‌های خوبی هم ارائه دادیم و طرح تشکیل جلسات با خود ما بود، اما این جلسه‌ها وقتی تشکیل می‌شد که مردی حضور داشته باشد یا اینکه برای دعوت از فرد سمت‌داری مجبور بودیم از یک آقا خواهش کنیم که مثلاً از فلان رئیس دعوت کنه؛ در غیر این صورت خود زن‌ها هم همکاری نمی‌کردن» (اسما، ۲۸ ساله، کارشناسی ارشد).

- من خیلی وقت‌ها به این فکر آوردم که یه انجمن تشکیل بدم برای زنانی که طرد شدن یا به هر طریقی در معرض آسیب هستن. این جور می‌تونیم زنان رو دور هم جمع کنیم و بیشتر در اجتماع حضور داشته باشیم (زهرا، ۲۹ ساله، کارشناسی ارشد).

۵. روی آوردن به مشاغل خانگی

کار و فعالیت از اقداماتی است که دختران را از مستغرق شدن در روزمرگی جدا می‌کند، اما با توجه به قواعد سازمان‌یافته زن کار خود را در محدوده خانه تعریف می‌کند:

- من وظایف مربوط به خونه رو انجام می‌دم اگه همین کارها هم نباشن، دیوونه می‌شم. کاری که نمی‌تونن بیرون انجام بدی، حداقل سرت با همین کارها گرم می‌شه (سمیه، ۴۰ ساله، خانه‌دار).

دستگاه‌های دولتی به منظور حمایت از دختران مجرد تدابیری از جمله ایجاد مشاغل چوین صنایع دستی را در دستور کار خود قرار داده‌اند. این اقدامات فاقد ضمانت اجرایی کامل است و در نهایت طرد بیشتر را موجب شده است. گذشته از نهادهای رسمی، نهادهای غیررسمی نیز این‌گونه فعالیت‌ها را در زمره کارهای غیرمتعارف می‌دانند و افراد این‌گونه فعالیت‌های خود را با وجود دشواری‌ها، بی‌محتوا می‌دانند:

- هنرهای دستی کارهای ساده‌ای نیستند، بلکه کلی انرژی و وقت نیاز دارند. من از طریق کارگاه‌های قالی‌بافی، قالی‌بافی رو یاد گرفتم. بعد از مدتی که خواستم کار تحویل بگیریم، کلی نامه‌نگاری و ضمانت و این چیزها می‌خواست. خیلی‌ها به خاطر همین سخت‌گیری‌ها دیگه سراغ کار نیومدن. با اینکه خیلی به درآمدش نیاز داشتن، به جز این کار خیلی سخت و با دستمزد پایین (مژگان، ۴۷ ساله، پنجم ابتدایی).

۶. بازاندیشی

عینیت‌یافتگی محرومیت‌هایی که ماحصل تبعیت از سنت‌ها تلقی می‌شود مورد بازاندیشی دختران مجرد واقع شده است. به میانجی این فرایند، این دسته از مصاحبه‌شوندگان تلاش می‌کنند از وقوع و تکرار تجارب تلخ گذشته جلوگیری کنند:

- من قبلاً دوست داشتم با یکی که شرایط خوبی هم داشت ازدواج کنم، اما خانواده‌م این اجازه رو ندادن قبل از خواهرم ازدواج کنم. من الان خودم سوختم. خواهر کوچک‌تر از خودم دارم حتی به خانواده‌م گفتم اگر موقعیت داشت، حق ندارن نه بگن تا دیگه مثل من بدبخت نشن (لیلا، ۳۶ ساله، دیپلم).

۷. مجازی شدن روابط

با وجود رغبت مصاحبه‌شوندگان به حضور و مشارکت در عرصه‌های عمومی و اجتماعی، به دلیل مواجهه با محدودیت‌ها و دشواری‌ها در دنیای واقعی، ناگزیر به روی آوردن به ارتباطات مجازی هستند و از آن به‌عنوان مجرای ارتباطی بی‌حاشیه‌ای یاد می‌کنند:

- ما اگه با دوستان قرار بذاریم بیرون بریم، اولاً باید همه اجازه‌ش رو بدن، بعدش بری تو پارکی بهت تیکه بندازن اعصاب خرد می‌شه. از طرف دیگه خانواده مدام زنگ می‌زنن کجایی زود برگرد. کلاً به حاشیه‌های قبل و بعدش نمی‌ارزه. همون مجازی بهتره (ساحل، ۲۹ ساله، دانشجو).

- من همه زندگی‌م شده فضای مجازی، تلگرام، اینستاگرام. تو تلگرام گروه‌های زیادی عضو هستیم. اونجا گپ می‌زنی، به راحتی می‌تونی با افراد جدید آشنا بشی. درحالی‌که تو واقعیت نمی‌شه آزاد باشی (سارا، ۲۹ ساله، کارشناسی ارشد).

۸. احساس تنهایی

از دشواری‌هایی که اکثریت دختران مجرد با آن مواجه‌اند، تجربه تنهایی در جمع است.

تماس اجتماعی و انسجام در یک شبکه اجتماعی همیشه به خشنودی و سازگاری منجر نمی‌شود. برای مثال اگرچه دوستان خانواده و نزدیکان، همنشینی و حمایت را برایمان فراهم می‌آورد، به نظر می‌رسد همین افراد منبع اولیه‌ای برای استرس و تنش در زندگی بیشتر مردم هم می‌باشد [۱۸، ص ۶۷].

- توی جمع‌های خانوادگی مون همیشه حاضرم و خدا رو شکر همیشه کنارم هستن، اما وقتی زندگی شون رو می‌بینم، حس تنهایی بهم دست می‌ده. بقیه خانواده خودشون رو دارن که می‌تونن بهش تکیه کنن. از این گذشته، سنگینی نگاهشون رو احساس می‌کنم و حس ترحم دارن. این باعث می‌شه با اینکه تو جمع باشم بیشتر احساس تنهایی کنم (سمانه، ۴۳ ساله، پنجم ابتدایی).

- از دید بقیه من آدمی هستم که خانواده شلوغی دارم که همیشه دور و برم هستن و هوام رو دارن. اما درواقع تنهاترین هستم. چون اون‌ها فقط از لحاظ فیزیکی پیش من هستن (لیلا، ۳۶ ساله، خیاط).

۹. ابژه‌های حقارت

برای دختران، تجرد بازسازی صحنه تحقیر شمرده می‌شود که سوژه‌ها و روایت‌های بی‌قاعده را از دیگران دریافت می‌کنند:

- خیلی وقت‌ها بوده که مجرد بودنم رو به رخم کشیدن. توی این شرایط به جز غصه خوردن کار دیگه‌ای نتونستم کنم. مجرد بودن خودش به‌عنوان توهین به حساب می‌آد. مثل بعضی وقت‌ها بهت می‌رسن و می‌گن هنوز مجردی واقعاً آدم حس شرمندگی می‌کنه (سمانه، ۴۳ ساله، پنجم ابتدایی).

دختران، به دلیل ترس از افشاشدن تجرد و تحمیل نگاه‌های تحقیرآمیز دیگران، از حضور در مهمانی‌ها و قرار گرفتن در انظار عمومی دوری می‌جویند:

- بیشترین عذابی که می‌کشم اینه که هرکی بهم می‌رسه اولین سؤالیه که ازم می‌پرسه اینه ازدواج نکردی. خیلی تأثیر منفی داره. همه‌ش فکر می‌کنم نکنه فکر کنه آدم بدی بودم که نتونستم ازدواج کنم. اگه هم کلاسی‌هام رو ببینم، سعی می‌کنم خودم رو قایم کنم (فرشته، ۳۸ ساله، لیسانس).

آثار و پیامدهای تجرد دختران

در بخش‌های قبلی به دنبال توصیف و بازگویی زوایای پنهان و تجربه زیسته دختران از مجرد بودن در فعل و انفعالات زندگی روزمره بودیم. آخرین بخش مطالعه حاضر به آثار و پیامدهای تجرد در زندگی فردی و اجتماعی دختران معطوف است.

جدول ۳. آثار و پیامدهای تجرد دختران

| مفاهیم | مقولات عمده | تعداد | درصد |
|--|--------------|-------|------|
| نداشتن درآمد، احساس شرمساری از ازدواج نکردن، تحقیر | حس سرباری | ۲۶ | ۹۲٫۸ |
| ترس از آینده، عدم تضمین آینده، امنیت مادی متزلزل، استقلال محال | آینده مبهم | ۲۸ | ۱۰۰ |
| متلاک‌انداختن، حس مهم نبودن، کنایه | خشونت روانی | ۲۵ | ۸۹ |
| تصاویر مکانیستی، تنزل صمیمیت، تحلیل‌های جسمی | انزوای مضاعف | ۲۷ | ۹۶ |

۱. حس سرباری

این حس در میان بعضی از دختران مجرد، که سنشان بالا رفته است، دیده می‌شود. دختران در فرهنگ سنتی کمتر امکان زندگی تنها و مستقل را دارند و در عین حال زمانی که سنشان از سن معمول ازدواج بالاتر می‌رود، این حس به آن‌ها دست می‌دهد و با هر صحبتی دچار رنجش و ناراحتی می‌شوند:

- وقتی از همه لحاظ وابسته باشی و خونه خودت نباشه، واقعاً احساس سرباری

می‌کنی. حس می‌کنم اطرافیانم خیلی ناراحتن از اینکه من ازدواج نکردم و توی خونه موندم. این خونه دیگه جای من نیست. همه به چشم اضافی نگاهم می‌کنن. وقتی مشکلی برام پیش بیاد، کسی نیس ازم حمایت کنه (مژگان، ۴۰ ساله، پنجم ابتدایی).

- من توی خونه‌ای که زندگی می‌کنم حتی دوست ندارن من کنارشون بشینم. حس می‌کنم که مزاحمشون هستم، مجبورم با این شرایط بسوزم و بسازم. گاهی وقت‌ها این قدر بهم فشار می‌آد که دوس دارم از این شهر برم. نه پدر، نه مادری. خانواده برادرم که رفتارشون با من خوب نیست، خواستگارم که نیست، تنها هم نمی‌تونم زندگی کنم. از این بدتر چه می‌تونه باشه (سمیرا، ۴۵ ساله، پنجم ابتدایی).

۲. انزوای مضاعف

دخترانی که طرد را تجربه می‌کنند بیشتر از دیگران در معرض انزوا و افسردگی قرار دارند. آن‌ها با بیکاری و نداشتن درآمد طرد می‌شوند و در انزوا قرار می‌گیرند و به تبع آن با بازماندن از ازدواج و خانه‌نشینی مشکلات مضاعفی را تجربه می‌کنند:

- خیلی تنها هستم. تنهایی این نیست که کسی دور و برت نباشه. بلکه وقتی می‌بینی اطرافت شلوغه، ولی کسی درکت نمی‌کنه خیلی ناراحت‌کننده‌ست. راستش دیگه دوس ندارم از خونه برم بیرون. چون وقتی بیرون می‌ری، فامیل، اطرافیان می‌پرسن چه خبر، چی شد، سر کار نرفتی، شوهر نکردی، این پرسیدن‌ها به شدت عذابم می‌ده (زهرا، ۲۹ ساله، کارشناس ارشد).

- خانه‌نشینی بزرگ‌ترین عذاب دنیاست. وقتی که دانشگاه رفته باشی و قبلاً فضای متفاوتی رو تجربه کرده باشی، توی خونه نشستن باعث درماندگی‌م شده (بهاره، ۳۰ ساله، بیکار).

۳. خشونت روانی

خشونت روانی، رفتاری خشونت‌آمیز است که شرافت، آبرو و اعتمادبه‌نفس زن را خدشه‌دار می‌کند. این رفتار به صورت انتقاد ناروا، تحقیر، بددهنی، تمسخر، توهین، فحاشی و متلک اعمال می‌شود. زنان مجرد شده هم از این قاعده مستثنا نیستند و شاید در مقایسه با زنان دیگر بیشتر در معرض خشونت روانی باشند:

- سرکوفت‌زدن خیلی قلبم آدم رو به درد می‌آره. مثلاً تو یه جمعی نشستنی بهت کنایه می‌زنن که شوهر نکردی، خواستگار نداری، از این حرف‌ها. توی خونه هم کم دعوا ندارم. دعوای لفظی با همه‌شون. گاهی وقت‌ها می‌گم کاش اون قدر جرئت داشتتم که خودم رو می‌کشتم و خلاص (بهاره، ۳۰ ساله، لیسانس).

- خودمون کم بدبختی داریم، طعنه و حرف مردم بدترش می‌کنه. کاش می‌شد یه

شهر بزرگ زندگی کنم تو شلوغی ش گم بشم، ولی این شهر لعنتی من رو نابود می‌کنه (فرشته، ۳۸ ساله، لیسانس).

۴. آینده مبهم

تصور در مورد آینده ذهنیاتی را شکل می‌دهد که از طریق تعمیم شرایط کنونی به آینده تحمیل می‌شود و ترسی را که ناشی از تجربیات کنونی است آینده‌ای از پیش‌ساخته‌شده را تداعی می‌کند که اضطراب ناشی از آن بخش اعظم تصور و پنداشت دختران مجرد را شکل داده است:

- الان شرایط من خوب نیست. به‌قولی سربارم و شغل درست و حسابی ندارم. نه حمایت‌گر مالی نه هیچ‌چیز دیگه. فکر کردن درمورد آینده تقریباً هفتاد درصد از فکرهای من رو به خودش مشغول کرده. همه فکر من درمورد آینده‌س که ازش ترسی بی‌نهایت دارم (فرشته، ۳۸ ساله، لیسانس).

از منظر مصاحبه‌شوندگان، خانواده به‌مثابه اصلی‌ترین نهاد حمایت‌گر به‌شمار می‌رود و به‌دلیل ضعف نهادهای حمایتی، دختران مجرد نگران فوت والدین‌اند و آینده را تیره و تار می‌بینند:

- تا وقتی خونه بابات هستی، خیالت راحت. اما وقتی پدر و مادر از این دنیا می‌رن، دیگه خبری از این نیمه زندگی مستقلی هم نیست. من الان با برادرم زندگی می‌کنم که مدام زن‌داداش و بچه‌ها اذیت می‌کنن و جرئت ندارم دم بزنم... واقعاً از اینکه آینده قرار چه بلایی سرم بیاد می‌ترسم. هیچ جای دیگه‌ای حتی دولت هم از ما حمایت نمی‌کنه (صدیقه، ۴۷ ساله، بی‌سواد).

بحث و نتیجه‌گیری

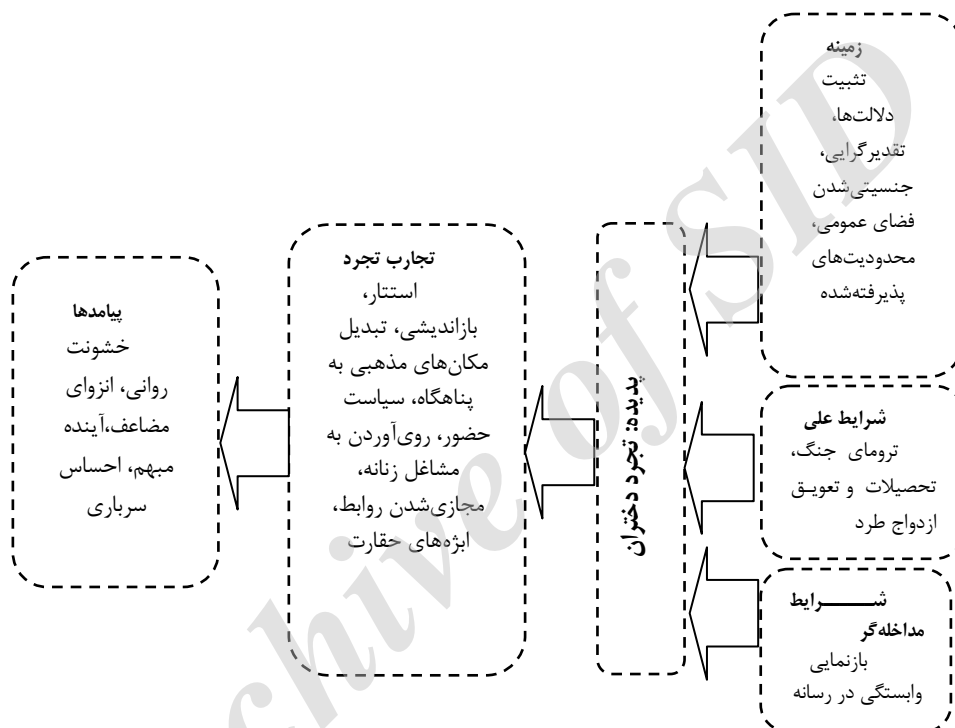
دختران مجرد به‌مثابه سوژه‌هایی هستند که معنا و مفهوم خود را از دیگری می‌گیرند. تحت‌تأثیر نگاه‌های دیگران به ارزیابی خویشتن می‌پردازند. اقتضائاتی که خود ناشی از عرف و سنت همراه رضایت‌های درونی و درواقع از روی عادت که دسترس‌ناپذیرند. جذب در نهادهای رسمی هرچند تکاپویی جهت حضور و جلوگیری از محرومیت و انزواست، این حضور با منزلت و جایگاه نازل همراه است. تدابیر دولتی همراه با عقلانیت مدرن و بوروکراسی‌های حاضر موجب دل‌سردی و درنهایت طرد می‌شوند. به‌رغم تمایل دختران مجرد به انجام‌دادن مشاغلی با درآمد پایین، این مشاغل تحمیل می‌شود و کلیشه‌های جنسیتی را شکل می‌دهند. این تدابیر و منزلت‌ها موجبات طرد بیشتر دختران مجرد را فراهم کرده است. دختران مجرد در موقعیتی قرار می‌گیرند که توان انجام‌دادن عملی را ندارند، زیرا کسی نیست آن‌ها را همراهی کند. بی‌گمان، یافته‌های پژوهش حاضر قابلیت تعمیم ندارد و مرتبط با بازسازی معنایی تجربه زیسته بخشی از دختران مجرد ساکن در شهر ایوان (واقع در استان ایلام) است؛ دخترانی که به دلیل

زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی در معرض محرومیت و انزوای شدید قرار دارند. این محرومیت و بی‌معنایی زمینه‌هایی چون تثبیت دلالت‌های پذیرفته‌شده، ترومای جنگ، جنسیتی‌شدن فضای عمومی، تقدیرگرایی، تحصیلات و تعویق ازدواج، ضرورت تعهد، محدودیت‌های پذیرفته‌شده، ابژه‌های حقارت بازنمایی و بازنمایی وابستگی در رسانه‌ها دارد. مقوله هسته بر «دسترس‌ناپذیری موقعیت‌ها» دلالت دارد؛ جایگاه و موقعیتی که در اختیار دختران قرار ندارد تا دختران به میانجی آن بتوانند به معناداری خود پردازند. به باور گرپ، برخی از گروه‌بندی‌های اجتماعی دیگران را از دستیابی به منابع و فرصت‌ها محروم می‌کنند. قدرت صفت ذاتی هرگونه انسداد اجتماعی است که بر میزان دستیابی فرد به منابع و فرصت‌ها دلالت دارد [۱۵، ص ۱۹۵].

یافته‌های پژوهش حاضر مؤید ادبیات نظری و تجربی مرتبط با طرد به میانجی جنسیت و تجرد است. از دیدگاه آمارتیاسن، یکی از عوامل طرد و کنار گذاشتن افراد در محیط‌های مختلف، جنسیت است. از این منظر، می‌توان در حوزه زنان محدودیت‌ها و آسیب‌های جنسیتی را مورد کنکاش قرار داد و به تبیین بسیاری از مسائل پیش روی زنان پرداخت؛ مثلاً، شرایط فرهنگی درون خانواده، از جمله «پدرسالاری» و سایر تبعیض‌های جنسیتی مانند ندادن اجازه تحصیل به دختران یا اشتغال آن‌ها، در کسب قابلیت‌ها بسیار مؤثر است. این مسائلی که در نظریه آمارتیاسن آمده است در زندگی دختران مجرد نیز ملموس است. آنچه طی مشاهدات میدانی و گفت‌وگو با دختران مجرد مبرهن بود، این واقعیت است که زنان در معرض ستم‌های جنسیتی بسیاری هستند. این امر یکی از دلایل مهمی است که مانع از حضور فعال آنان در جامعه می‌شود. نبود فرصت‌های اشتغال و بیکاری نیز به این وضعیت دامن زده است.

آنچه در این پژوهش در مورد رابطه تجرد و طرد به دست آمد، مؤید مطالعه تجربی قانونی عزآبادی و همکاران است. یافته‌های این مطالعه حاکی از حضور پدیده داغ ننگ اجتماعی تجرد در نیمی از دختران مجرد بالای ۳۰ سال شهر یزد است [۱۳، ص ۹۹]. دختران مجرد نه تنها استقلال ندارند، بلکه عدم استقلال خود را لازمه و بدیهی زندگی خویش تصور می‌کنند. اهمیت این موضوع زمانی پررنگ‌تر می‌شود که لازمه ورود به حقوق شهروندی کسب استقلال است. به گفته رسو، «شرط لازم برای شهروندی بر معیار استقلال استوار بوده، بنابراین نه زنان و نه فقرا نمی‌توانستند واجد این شرط باشند» [۷، ص ۳۶]. اما محرومیت‌ها و محدودیت‌های موقعیتی در عرصه‌های رسمی و غیررسمی مانع دسترسی به حقوق اولیه و شهروندی می‌شود. این عدم دسترسی‌ها به جایگاه‌های قدرت در زمره بدیهیات تلقی می‌شود. تجربه زیسته دختران مجرد در مواجهه با زمینه‌های محدودکننده، اتخاذ فرم‌های تعاملی از جمله استتار، تبدیل مکان‌های مذهبی به پناهگاه و پاتوق دوستانه، استقلال‌طلبی و حس نوستالژیک به گذشته (تجربه حضور در دانشگاه)، سیاست حضور، روی آوردن به مشاغل زنانه، بهسازی ساختارهای نامکمل و

مجازی شدن ارتباط است. دختران مجرد نه تنها در عرصه‌های غیررسمی طرد شده‌اند، بلکه در فضاهای رسمی جذب و سپس طرد می‌شوند؛ مانند نظام آموزشی که شرایط تحصیل را فراهم می‌کند، اما در ادامه فرصت‌های شغلی را برای زنان ایجاد نمی‌کند و زمینه‌های طرد را مهیا می‌کند. بر مبنای یافته‌های این پژوهش، تجربه طرد برای دختران مجرد تبعاتی چون احساس سرباری، انزوای مضاعف، آینده مبهم و خشونت روانی را در پی داشته است.



شکل ۱. مدل زمینه‌ای درک دختران مجرد از شرایط، تعاملات و پیامدهای مجرد

منابع

- [۱] آبوت، پاملا؛ والاس، کلر (۱۳۸۸). *جامعه‌شناسی زنان*، ترجمه منیژه نجم‌عراقی، تهران: نی.
- [۲] استروس؛ آنسلم، کوربین؛ جولیت (۱۳۹۳). *مبانی پژوهش کیفی*، ترجمه ابراهیم افشار، تهران: نی.
- [۳] بوردیو، پیر (۱۳۹۳). *درسی درباره درس*، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نی.
- [۴] پوراعتماد، حمیدرضا (۱۳۸۳). «بررسی پیامدهای روانی-اجتماعی تجربه‌های ناخواسته در دختران»، اولین کنگره آسیب‌شناسی خانواده، پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهید بهشتی.

- [۵] حسینی، سید حسن؛ ایزدی، زینب (۱۳۹۵). «پدیدارشناسی تجربه زیسته زنان مجرد بالای ۳۵ سال شهر تهران»، *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، ش اول، ص ۴۱-۷۷.
- [۶] رابرتسون، یان (۱۳۷۲). *درآمدی بر جامعه (با تأکید بر نظریه‌های کارکردی، ریتزر و کنش متقابل نمادین)*، ترجمه حسن بهروان، مؤسسه چاپ و انتشارات قدس رضوی.
- [۷] رایلی (۱۳۸۸). *درآمدی بر فهم جامعه مدرن (شهروندی و دولت رفاه)*، ترجمه ژیلای ابراهیمی، تهران: آگه.
- [۸] سایت مرکز آمار ایران : <https://www.amar.org.ir>
- [۹] فرضی‌زاده، زهرا (۱۳۹۳). «طرد اجتماعی دختران روستایی مجرد»، *توسعه روستایی، دوره ۶، ش اول*، ص ۱۲۳-۱۴۶.
- [۱۰] فلیک، اووه (۱۳۸۸). *درآمدی بر تحقیق کیفی*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نی.
- [۱۱] فیروزآبادی؛ سید احمد، صادقی؛ علیرضا (۱۳۸۸). «مطالعه ابعاد طرد اجتماعی زنان روستایی سرپرست خانوار در رابطه با وضعیت (اشتغال و اقامت)»، *زن در توسعه سیاست پژوهش زنان*، دوره ۸، ش ۲، ص ۹۳-۱۱۴.
- [۱۲] فیروزآبادی؛ سید احمد، صادقی؛ علیرضا (۱۳۹۲). *طرد اجتماعی*، تهران: جامعه‌شناسان.
- [۱۳] قانع عزآبادی؛ فرزانه، قاسمی؛ وحید، کیانپور؛ مسعود (۱۳۹۴). «نگرش اجتماعی نسبت به دختران ۳۰ سال و بالاتر (مورد مطالعه شهر یزد)»، *پژوهش‌های جامعه معاصر*، ش ۷، ص ۹۹-۱۲۷.
- [۱۴] گافمن، اروینگ (۱۳۹۲). *داغ ننگ (چاره‌اندیشی برای هویت ضایع شده)*، ترجمه مسعود کیانپور، تهران: مرکز، چ ۲.
- [۱۵] گرب، ادوارد (۱۳۸۱). *نابرابری اجتماعی*، ترجمه محمد سیاهپوش و احمد رضا غروی‌زاد، تهران: نشر معاصر، چ ۲.
- [۱۶] گیدنز؛ آنتونی، بردسال؛ کارن (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن چاووشیان، تهران: نی.
- [۱۷] محبی، سید فاطمه؛ سیاح، مونس و سادات حسینی، شیما (۱۳۹۵). «دلالت‌های معنایی تأخیر در ازدواج دختران دانشجوی»، *فرهنگ در دانشگاه اسلامی*، س ۶، ش ۲، ص ۲۵۱-۲۷۴.
- [۱۸] محمدی مجد، داریوش (۱۳۸۷). *احساس تنهایی و توتالیتریسم*، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- [۱۹] محمودی؛ وحید؛ صمیمی‌فر، قاسم (۱۳۸۴). «فقر قابلیت»، *رفاه اجتماعی*، دوره ۴، ش ۱۷.
- [۲۰] معمار، ثریا؛ یزدخواستی، بهجت (۱۳۹۴). «تجارب زیسته دختران شاغل ۳۰ تا ۴۹ سال از تجرد»، *مسائل اجتماعی ایران*، س ۶، ش ۲، ص ۱۴۹-۱۷۲.
- [۲۱] هال، استوارت (۱۳۹۳). *درآمدی بر فهم جامعه مدرن (اشکال اجتماعی و فرهنگی مدرنیته)*، ترجمه کاظم فیروزمندی، رامین کریمیان و دیگران، تهران: آگه.

- [۲۲] یعقوبی، علی (۱۳۹۳). *نظریه‌های مردانگی*، تهران: پژوهشگاه.
- [23] Adamczyk, Katarzyna.(2016). *Singlehood; from Individual and Social Perspectives*, Wydawnictwo LIBRON - Filip Lohner.
- [24] Barnes, M. (2005). *Social Exclusion in Great Britain*. An empirical investigation and comparison with the EU. Aldershot: Ashgate.
- [25] Byrne, A. (2003). "Developing A Sociological Model for Researching Women`s Self and Social Identities", *The European Journal of Women`s Studies*, 10(4), PP 443-464.
- [26] Carcia bartolome, J.M. (Coordinador), *y sociedad Rural*. Entnela inerciay laruptura. Madria: instito de lemuje.
- [27] Crorty, M (1988). *Research Design Quantitative, Qualitative and Mixed Methods*. London: Sage Publication.
- [28] Flotten, T. (2006). "Poverty and Social Exclusion: Two Side of the Same Coin"?
- [29] Fernandez, O (2014). "Training or social exclusion: competences for the social inclusion of groups at risk", *Procedia - Social and Behavioral Sciences* 132 (2014), PP 154 – 159.
- [30] Glaser, B., G. & A. L. Strauss, (1967): *The Discovery of Grounded Theory*, Sterategies for Qualitative Research. London: Weidenfeild and Nicolson.
- [31] Morris, W. L. (2005). "The Effect of Stigma Awareness on The Self-Esteem of Singles", *Dissertation Abstracts International*, 66(3),1785B
- [32] Shaaban,Safaa (2011). "A Conceptual Framework Review of Social Exclusion, and its Relation with Social Cohesion and Poverty in Europ", *The International Journal of Diversity in Organisations, Communities and Nations* 11(1), PP 117-131.
- [33] Silver, H. (1994). "Social exclusion and social solidarity": three paradigms. *International Labour Review*. 133: PP 531-78.
- [34] Turner, Bryan S. (1996) *The Body and Society* (Exploration in Social Theory) London: sage Publication.